

بررسی دیدگاه الهیاتی پوکینگهورن درباره فعل الهی

قاسم اخوان نبوی*

چکیده

مسئله فعل الهی از جمله مسائلی است که در دو حوزه علم و الهیات مورد بحث قرار می‌گیرد؛ البته دیدگاه‌های الهیاتی درباره این مسئله قدمت بیشتری دارند. در دوران جدید با توجه به دیدگاه‌ها و رویکردهای نوینی که در علم به وجود آمد، این مسئله از نظر علمی نیز مورد توجه قرار گرفته و دیدگاه‌های مختلفی در این رابطه مطرح شده است. هر یک از این دیدگاه‌ها مبتنی بر مبانی الهیاتی متفاوتی می‌باشند. یکی از دیدگاه‌های علمی مطرح درباره فعل الهی دیدگاه پوکینگهورن می‌باشد که بر اساس الهیات طبیعی به تبیین مسئله فعل الهی پرداخته است. در این مقاله مبانی و پیش‌فرض‌های الهیاتی دیدگاه وی نقد و بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: فعل الهی، خال کوانتوم، نظریه آشوب، الهیات طبیعی، فاعل بالقصد، امکان، حدوث.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مقدمه

یکی از مسائل اساسی که در همه ادیان توحیدی مطرح است، بحث از فعل الهی و ارتباط خداوند با جهان و انسان می‌باشد. در تمام کتاب‌های آسمانی داستان‌هایی بیان شده است که از این رابطه حکایت می‌کند. دیدگاه‌های الهیاتی درباره تبیین فعل الهی از قدمت بیشتری برخوردارند و بر این مسئله تأکید می‌کنند که خداوند از روی قصد و اراده جهان را آفریده، آن را به مقصد و غایتی هدایت می‌نماید. در دوران جدید و به‌خصوص در قرن بیستم پیشرفت‌های زیادی در علم صورت گرفت و موجب تحولاتی در نگاه علمی به مبدأ و فرجام جهان شد. این تحولات بر تفکر دینی نیز، به‌خصوص بعد از سال ۱۹۶۰ که سرآغاز بحث‌های معاصر درباره تعامل و گفتگوی میان علم و دین تأثیرگذار بود، مباحث مربوط به کیهان‌شناسی علمی و تأثیر آن بر اندیشه دینی از مهم‌ترین نمونه‌های این مسئله می‌باشد (Russell, 2002, p.171).

یکی از تحولات اساسی و مهم در این قرن، جایگزینی نگاه کل‌گرایانه به جهان به جای نگاه جزءنگرانه و تحویل‌گرایانه‌ای است که در گذشته وجود داشت؛ به عبارت دیگر بر اساس کیهان‌شناسی جدید، جهان، به عنوان یک کل، هر قسمتی از آن به یکدیگر ارتباط دارند و همه عالم در نهایت از یک موجود اشتقاق پیدا کرده است. آنچه با توجه به این علم درباره جهان می‌توان شناخت، این است که این فرایند تکاملی بیان‌کننده خلق مدام در جهان می‌باشد. طبق این اصل اگرچه زمینه‌های به‌وجود آمدن هر موجود نوظهوری در مراحل قبل تحقق دارد، اما به‌وجود آمدن موجودات جدید قابل پیش‌بینی نیست؛ به عبارت دیگر هر کلی ساخته‌شده از اجزائی و با ترکیب این اجزا کل‌های جدیدی ظهور پیدا می‌کند؛ برای مثال موجودات مختلفی که در عالم به وجود آمده‌اند، از سلول‌هایی ترکیب شده‌اند که آنها نیز از مولکول‌ها و اتم‌هایی تشکیل شده‌اند و آن اتم‌ها نیز از ذرات خرد؛ بنابراین هر کلی از اجزائی ترکیب شده است؛ اما هیچ‌گاه به‌وجود آمدن این کل‌ها از این اجزا قابل پیش‌بینی نیست. همچنین این کل‌ها قابل تحویل به اجزا نیستند؛ زیرا هر کلی دارای خواص و آثاری غیر از آن اجزا می‌باشد؛ به عبارت دیگر کل آفرینش چیزی نیست

مگر یک نظم و ترتیبی که در میان کل‌ها وجود دارد. با توجه به اینکه مجموعه آفرینش به مثابه یک کل واحد می‌باشد، همه چیز در این کل به عنوان اجزای آن به یکدیگر ارتباط دارند، مگر اینکه اختلاف زیادی بین آنها وجود داشته باشد یا یک کل قابل تحویل به اجزا نباشد (Brockelman, 1999, p.46).

بر اساس این تفسیری که از کیهان در علم شده است، این جهان به واسطه یک تجلی به وجود آمده است؛ زیرا کل جهان با همه اختلاف و تنوعی که در بین اجزای آن وجود دارد، یک واحد حقیقی را تشکیل می‌دهند که تمام اجزایش به هم پیچیده‌اند و با یکدیگر ارتباط دارند و با توجه به نگاه علیت نزولی در جهان، سرّ و رازی معنوی و روحانی در غایت واقعیت وجود دارد (Ibid, p.63).

با توجه به تحولاتی که در نگاه علمی به جهان به وجود آمد، زمینه برای ارائه نظریات الهیاتی فراهم شد؛ در جهان غرب پنج مدل برای ارتباط خداوند با جهان مطرح شده است که عبارت‌اند از: ۱. مدل تقسیم علل به اولی و ثانوی (مکتب تومیسم)؛ ۲. کنش متقابل خداوند و جهان (الهیات پویشی)؛ ۳. مدل کل و جزء به این معنا که کل از اجزا ساخته شده است، اما کل با اجزای تشکیل‌دهنده‌اش تفاوت می‌کند، بر این اساس فعل خداوند به عنوان کل با جهان به عنوان اجزا در ارتباط است؛ ۴. مدل جریان ظهور زندگی و حیات بر این اساس جریان ظهور خداوند در جهان از اینکه پدیده‌هایی در آینده به وجود می‌آیند، قابل استنباط است؛ ۵. مدل آفرینش و تجسد خداوند یا فضیلت خود محدودسازی خداوند بر این اساس خداوند در هنگام آفرینش در جهان حلول کرده، از این جهت در همه جا حضور دارد و بر همه چیز آگاه است (Moltmann, 2000, pp.205-207).

اما مدل الهیات دیگری که دوباره مورد توجه قرار گرفته است، دیدگاه الهیات طبیعی پوکینگهورن می‌باشد که ریشه در اندیشه‌های توماس آکویناس دارد و با توجه به دیدگاه‌های جدیدی که در علم به وجود آمده است، این الهیات تقریر جدیدی یافته است. با توجه به اینکه این دیدگاه با الهیات عقلانی، به‌خصوص متکلمان جهان اسلام قرابت و نزدیکی دارد، نقد و بررسی آن لازم به نظر می‌رسد؛ زیرا این دیدگاه مبتنی بر

پیش‌فرض‌های الهیاتی همانند حدوث عالم و فاعل بالقصدبودن خداوند است که در میان متکلمان مسلمان وجود داشته است. فیلسوفان این پیش‌فرض‌ها را نقد کرده‌اند؛ از این رو برای روشن‌شدن مسئله ابتدا دیدگاه پوکینگ‌هورن مطرح می‌شود، سپس مبانی و پیش‌فرض‌های الهیاتی ایشان بررسی و نقد می‌شود.

۱. دیدگاه پوکینگ‌هورن درباره فعل‌الهی

پوکینگ‌هورن بر اساس الهیات طبیعی از طرفی به فاعلیت خداوند در خلقت جهان اعتقاد دارد و از طرف دیگر بر تداوم دخالت خداوند در طبیعت معتقد است. به باور او خداوند عالم مطلق است، اما جبار نیست و بدون نقض آزادی مخلوقات در طبیعت فعالیت می‌کند. وی برای تبیین مسئله فعل‌الهی ابتدا فعل‌الهی را به سه دسته عام، خاص و معجزات طبقه‌بندی می‌کند. بنا بر قسم اول خداوند با توجه به قوانینی که بر طبیعت حاکم است، نوعی نظم و هماهنگی در جهان ایجاد می‌کند. طبق قسم دوم خداوند به صورت خاص و ویژه‌ای در طول تاریخ جهان در دنیا فعلی انجام می‌دهد؛ به عنوان مثال در شرایط خاصی در جزئی از حوادث فیزیکی دخالت نماید که موجب شود این حادثه با سایر حوادثی که در طبیعت رخ می‌دهد تفاوت پیدا کند. قسم سوم به‌طورکلی غیرطبیعی است (Polkinghorn, 1998, pp.84-85).

ایشان با توجه به مبانی فیزیک کوانتوم و نظریه آشوب و بی‌نظمی به تبیین رابطه خداوند با جهان و آفرینش پرداخته است؛ توضیح مطلب اینکه بنا بر دیدگاه جدیدی که در کیهان‌شناسی مطرح است؛ قبل از شکل‌گرفتن جهان به صورت کنونی ذرات تشکیل‌دهنده آن در حالتی از بی‌شکلی و آشوب و بی‌نظمی قرار داشتند. در این مرتبه ذرات به اصطلاح در خلأی قرار داشتند که از آن در علم کیهان‌شناسی جدید به خلأ کوانتومی^۱ تعبیر می‌شود. این مرتبه از واقعیت اگرچه محسوس نیست، قابل محاسبه می‌باشد. در این مرتبه ذرات بالقوه تحقق دارند و سپس به مرحله بالفعل انتقال پیدا می‌کنند؛ به عبارت دیگر مبدأ آفرینش با توجه به نظریه انفجار بزرگ، قبل از اینکه این انفجار رخ دهد، جهان به صورت گازی فشرده و فاقد هرگونه شکل و تعینی بود و بر اثر یک انفجار گسترش یافت. در این

مرتب‌گازی شکل و فشرده، ذرات به صورت بی‌نظم و آشوبناک وجود داشت و سپس گسترده شده، به‌مرور اشکال و تعینات مختلفی پذیرفتند (Edwards, 2002, pp.98-99).

بر همین مبنا پوکینگ‌هورن معتقد است فعل خداوند در طبیعت عبارت است از واردکردن اطلاعات محض؛ زیرا در نظریه آشوب ورود انرژی بسیار اندک موجب تحول بزرگ در سیستم می‌شود. ایشان بر این باور است که در تصویرنمودن فعل خداوند ما می‌توانیم نظریه آشوب را با مورد محدودکننده انرژی صفر مقایسه کنیم؛ از این رو فعل خداوند واردساختن اطلاعاتی است که الگوهای کل‌گرایانه را بیان می‌کند. انتخاب خداوند از میان انواع امکان‌هایی که در روندهای آشوبناک تحقق دارند، ساختارهای بدیع و انواعی از نظم را می‌تواند پدید آورد که اصول سازمان‌بخش سیستمیک را در سطوح عالی تجسم می‌بخشد (Polkinghorn, 1998, pp.89-90).

به عبارت دیگر بنا بر دیدگاه پوکینگ‌هورن افزایش و ترقی که در ذرات درون اتمی اتفاق می‌افتد، ناشی از تغییرات در سطوح بالاست و از آنجاکه از دیدگاه وی رابطه خداوند با جهان مانند رابطه روح با بدن می‌باشد، خصوصیت معنوی تأثیر خداوند همانند واردکردن اطلاعات و داده‌هاست؛ همان‌طوری‌که در سیستم‌های زیست‌شناختی، رایانه‌ها و پخش برنامه‌های رادیویی انتقال اطلاعات میان دو نقطه مستلزم یک ورودی فیزیکی و صرف انرژی است، اگر خداوند همه جا از جمله در سطح خرد حضور مطلق دارد، آنگاه هیچ انرژی برای انتقال اطلاعات نیاز نیست. علاوه بر این فعلیت امور بالقوه بدیل که در جهان کوانتومی تحقق دارد، بدون ورودی فیزیک یا صرف انرژی اطلاعات گوناگون را انتقال می‌دهد (Ibid)؛ زیرا داده‌ها و اطلاعات به دو دسته تقسیم می‌گردند: یکی داده‌ها و اطلاعات و معانی که در قالب الفاظ بیان می‌شوند؛ به این معنا که در هر فرهنگی برای بیان معانی و اغراض خود از الفاظی استفاده می‌کنند و دیگر اطلاعات و داده‌های شکل‌دهنده می‌باشند؛ مانند آنچه به واسطه پیشرفت‌های علمی صورت گرفته و موجب تغییراتی در زندگی انسان‌ها شده است.

۲. مبنا و پیش فرض الهیاتی دیدگاه پوکینگهورن

دیدگاه پوکینگهورن درباره آفرینش متأثر از دیدگاه آکویناس است؛ از این رو مبتنی بر دو اصل می‌باشد: یکی اینکه خداوند فاعل بالقصد است و افعال خود را بر اساس اراده زاید بر ذات انجام می‌دهد و اصل دیگر این است که خداوند موجودات را ایجاد می‌کند؛ زیرا آکویناس معتقد است خلقت فعل آزاد خداوند است. او تصمیم گرفت و خلق کرد. او می‌توانست خلقت را انجام ندهد یا عالم را طوری دیگر خلق کند. نظریه غالب در توصیف خلقت و ارتباط خالق و مخلوق نزد وی اصل بهره‌مندی است که در آن دو موجود در دو رتبه یعنی دهنده و گیرنده هستند که چون دهنده گیرنده نیست، پس اتحاد وجودی بینشان نیست. بدین ترتیب ضروری است که دیگر موجودات که با مراتب مختلف بهره‌مندی در وجود موجود و بر این اساس دارای کمال‌های متفاوت می‌شوند، معلول موجود و کمال مطلق باشند. دهنده در مرحله‌ای برتر از گیرنده است. دهنده وجود مطلق یا فعل مطلق وجود است و گیرنده، یا به عبارت بهتر گیرندگان، موجودات محدود یا افعال محدود وجودند. بر اساس این دیدگاه خداوند همانند صنعتگری است که برای ساختن اشیا از وسایل و ابزار مختلفی استفاده می‌کند (Aquinas, 2005, pp.22-24).

به نظر می‌رسد پوکینگهورن از همین مدل برای تبیین ارتباط خداوند با جهان استفاده کرده است؛ زیرا آنچه در نظریه وی مطرح است، این است که خداوند به عنوان دهنده اطلاعات مجموعه‌ای از اطلاعات را به سطوح بی‌نظم و پایین انتقال می‌دهد. گیرندگان که ذرات بی‌نظم هستند، تحت تأثیر این اطلاعات مدل‌های جدید و بدیعی از نظم و پیچیدگی را در سطوح بالایی جهان به وجود می‌آورند؛ به عبارت دیگر او معتقد است به وجود آمدن حالات و وضعیت جدید در جهان دارای دو گونه علت است: یکی علت از بالا به پایین است که عبارت از اراده و خواست خداوند می‌باشد و در حقیقت دهنده اطلاعات است. علت دیگری که موجب به وجود آمدن پدیده‌ها می‌گردد، علت از پایین به بالاست که عبارت از این است که در ذرات بی‌نظم سطوح پایین بر اثر این اطلاعات فعل و انفعالات

به وجود می‌آید که موجب تغییراتی در سطوح بالایی می‌گردد (Polkinghorne, 2009, p.108).

این‌گونه تفسیر از فعل الهی و آفرینش علاوه بر آکویناس در میان متکلمان معتزلی نیز وجود دارد و برای افعال خداوند قصد و اراده‌ای در بیرون از ذات خداوند قائل‌اند؛ به این معنا که غایت و هدف خداوند از افعالش را زاید بر ذاتش می‌دانند.

بر اساس دیدگاه پوکینگهورن از آنجاکه خداوند دارای اراده و اختیار مطلق می‌باشد، موجودات را از روی قصد و اراده خود آفریده است؛ چنان‌که در کتاب علم و آفرینش به این نکته اشاره می‌کند که ما خداوند را به اوصافی توصیف می‌کنیم؛ اما این توصیفات سبب محدودیت او نیست و خداوند از روی اراده و قصد افعال خود را انجام می‌دهد. او در این‌باره این چنین می‌گوید:

هر چیزی که در این عالم است اعم از شکل و ماده و قوانین طبیعت فقط و فقط وابسته به قصد و اراده خداوند است. عوامل بیرونی نمی‌توانند قدرت و اراده او را محدود کنند (Ibid, 2006, p.63).

در ادامه این چنین بیان می‌کند:

با این حال اراده و اختیار مطلق خداوند سبب نمی‌شود در انجام کارها اعمال اراده و اختیار خود را بنماید. او در باطن عالم انسجام و هماهنگی که در طبیعت وجود دارد را مستحکم کرده است. قدرت مطلق او اقتضا می‌کند هر آنچه بنخواهد انجام دهد؛ اما او فقط آن عملی را انجام می‌دهد که با سرشت عقلانی‌اش مطابقت داشته باشد (Ibid, p.64).

پوکینگهورن دیدگاه همه‌خداانگاری را به معنای اینکه جهان از خدا ناشی شده به عنوان اینکه جهان جزء خداوند است، به این دلیل که خدا با جهان تفاوت دارد، نمی‌پذیرد. او معتقد است تجربه ما این مسئله را که خداوند با جهان تفاوت دارد، تأیید می‌کند (Ibid, p.66).

بر مبنای دیدگاه پوکینگهورن فعل خداوند در طبیعت عبارت است از واردکردن اطلاعات محض؛ چراکه در نظریه آشوب ورود انرژی بسیار اندک موجب تحول بزرگ در سیستم می‌شود. به باور او در تصویر نمودن فعل خداوند ما می‌توانیم نظریه آشوب را با مورد محدودکننده انرژی صفر مقایسه کنیم؛ از این رو فعل خداوند وارد ساختن اطلاعاتی است که الگوهای کل‌گرایانه را بیان می‌کند. انتخاب خداوند از میان انواع امکان‌هایی که در روندهای آشوبناک تحقق دارند، ساختارهای بدیع و انواعی از نظم را می‌تواند پدید آورد که اصول سازمان‌بخش سیستمیک را در سطوح عالی تجسم می‌بخشد (Ibid, p.89).

باور پوکینگهورن درباره آفرینش این است که خداوند جهان را از عدم به وجود نیاورده است و بر اساس نظریات فیزیک کوانتوم بر این باور است که پیش از تحقق این جهان نوسانات خلاً کوانتومی وجود داشته، معتقد است امر خداوند در آن نافذ است؛ به این معنا که در آن فضای خالی هیچ موجودی بالفعل وجود ندارد و این جهان بعد از آن به وجود آمد؛ البته او مدعی است این خلاً کوانتومی با توجه به اینکه به وسیله قوانین مکانیک کوانتوم قابل محاسبه می‌باشند، امر وجودی است (Ibid, pp.79-80).

وی درباره حالت خلاً کوانتومی می‌نویسد:

در خلاً کوانتومی هیچ ذره‌ای بالفعل موجود نیست و هیچ القا و تحریکی دائمی و همیشگی نیست و فقط نقاط زودگذر و فانی و بی‌نظمی وجود دارد که به وجود می‌آیند و از بین می‌روند. بر این اساس ما در یک میدان نوسانات کوانتومی زندگی می‌کنیم (Ibid, 2006, p.73).

متکلمان معتزلی نیز درباره آفرینش معتقدند خداوند اشیا را موجود می‌کند یا به عبارت دیگر به اشیا وجود می‌بخشد. در این صورت یک وجود گیرنده (شیء) است و یک وجود دهنده که خداوند می‌باشد. نیز معتقدند شیئیت اشیا را خداوند انجام نمی‌دهد، بلکه فقط آنها را ایجاد می‌کند؛ یعنی خلق اشیا از هیچ، محال است؛ بنابراین خداوند اشیا را خلق نکرده است، بلکه اعیان آنها را از عدم به وجود آورده است؛ درحالی‌که آنها در عدم «اشیا»

بوده‌اند (ماتریدی، ۱۹۴۸، صص ۱۸ و ۱۲۷). آنان خلق را عبارت از خارج کردن شیء از عدم به وجود می‌دانند (باقلانی، ۱۴۲۱، صص ۱۹ و ۱۴۸).

بر اساس این دیدگاه با توجه به اینکه برای افعال خداوند قصد و اراده‌ای در بیرون از ذات خداوند قائل‌اند، به این معنا که غایت و هدف خداوند از افعالش زاید بر ذاتش می‌باشد و خداوند برای اینکه به این غایت و هدف برسد، موجودات را ایجاد کرده است، لازمه این سخن آن است که خداوند کمالی را نداشته و برای به‌دست آوردن آن، موجودات را پدید آورده است.

۳. نقد و بررسی

همان‌گونه که در مقدمه بیان شد، این دیدگاه از نظر الهیاتی مبتنی بر دو پیش‌فرض فاعل بالقصدبودن خداوند و حدوث عالم می‌باشد و فیلسوفان هر دو این پیش‌فرض‌ها نقد کرده‌اند؛ چراکه ایشان معتقدند غایت و هدف خداوند از انجام افعالش عین ذاتش می‌باشد و این اصل را مطرح می‌کنند که سطح عالی و بالای واقعیت هیچ‌گاه به سطح پایین یا سافل برای غرض و هدفی توجه ندارد؛ یعنی غرض و غایت فعل سطح بالا به خودش برمی‌گردد نه برای اینکه به دیگری سود و فایده‌ای برساند (ابن‌سینا، ج ۳، ۱۳۸۴، ص ۱۵۰).

الف) نقد فلاسفه بر فاعل بالقصدبودن خداوند: فلاسفه عمده‌ترین اشکال این تلقی را لزوم تکثر در ذات خداوند می‌دانند؛ زیرا داعی زاید بر ذات است و باری تعالی مرکب از داعی و ذات خواهد شد؛ درحالی که این موله با بساطت واجب‌الوجود که با ادله متعدد اثبات شده است، نمی‌سازد.

اشکالات دیگری نیز بر این دیدگاه وارد است؛ از جمله: ۱. اختیار فاعل بالقصد مستند به ذات او نمی‌باشد و واجب بالغیر است؛ ۲. همچنین فاعل بالقصد محل اراده‌های حادث می‌باشد؛ در نتیجه محل حوادث است و شیئی که قابل حوادث است، مادی می‌باشد و شیء مادی بدون صورت جسمیه یافت نمی‌شود؛ پس اگر واجب تعالی فاعل به قصد باشد، دارای جسم خواهد بود (صدرالمألهین، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۲۴).

در مقام تبیین این مسئله در تعلیقات بیانی دارد که ملاصدرا نیز از آن استفاده کرده است. /بن‌سینا در تحلیل مسئله اراده واجب این چنین بیان می‌کند: تمام موجودات از خداوند صادر شده است و مقتضای ذات خداوند می‌باشند و با ذات او منافاتی ندارند و از آنجاکه خداوند ذات خود را دوست دارد، تمام اشیا را به خاطر خودش ایجاد کرده است نه برای خود اشیا (همو، ۱۳۶۹، ص ۱۶).

بر پایه این از دیدگاه فیلسوفان خداوند فاعل بالقصد نیست- به این معنا که اراده‌اش زاید بر ذات باشد؛ از این‌رو برای فاعلیت خداوند نظریات دیگری مانند فاعل بالعنایه، فاعل بالرضا و فاعل بالتجلی را مطرح می‌کنند.

ب) نقد فلاسفه بر حدوث عالم: پیش‌فرض دیگری که دانشمندانی مانند پوکینگ‌هورن بر اساس آن، نظریه خود را درباره فعل الهی تبیین کرده‌اند، این است که جهان آفرینش حادث می‌باشد؛ به این معنا که وجود جهان مسبوق به عدم می‌باشد؛ یعنی در یک زمانی عالم به صورت بالفعل موجود نبوده و در یک حالت عدم تعین و بی‌نظمی و خلأی بوده و سپس به وجود آمده است. این نظر نیز از نگاه فلسفی پذیرفتنی نیست؛ زیرا یکی از مباحثی که در الهیات و فلسفه اسلامی مطرح است، ملاک احتیاج موجودات به علت است. از نظر فیلسوفان علت مقدم بر معلول می‌باشد؛ از این‌رو اگر بخواهیم ملاکی برای نیازمندی موجودات به علت بیان کنیم، باید این ملاک پیش از به‌وجود آمدن موجودات لحاظ شود، در صورتی که صفت حدوث بعد از به‌وجود آمدن موجودات به آنها اطلاق می‌شود؛ بنابراین اگر بخواهیم ملاک نیازمندی موجودات را به علت بیان کنیم، باید صفتی از موجودات را برای نیازمندی به علت لحاظ کنیم که قبل از به‌وجود آمدن آنها با موجودات همراه باشد، این صفت چیزی نیست جز صفت ممکن بودن موجودات؛ به این معنا که موجودات از این جهت که ممکن هستند نیازمند علت می‌باشند؛ از این‌رو اگر بخواهیم دیدگاه فیزیک‌دانانی مانند پوکینگ‌هورن را با توجه به نگاه فیلسوفان توجیه کنیم، به نظر می‌رسد آنچه از دیدگاه فیزیک‌دانان خلأ کوانتومی نامیده می‌شود، استعاره‌ای باشد از دیدگاه فلاسفه درباره امکان

ذاتی موجودات؛ زیرا بنا بر دیدگاه فلاسفه امکان ذاتی موجودات عدمی نیست، در عین اینکه اشیا وجود بالفعلی ندارند؛ چنان‌که شهید مطهری در این باره چنین بیان می‌کند:

درحقیقت، از نظر فلاسفه آن نقص ذاتی که موجودات را نیازمند و ناقص و وابسته به غیر می‌کند، همان خلأ ذاتی است و آن کمال ذاتی که منشأ کمال موجودات است و آنها را از وابستگی به غیر بی‌نیاز می‌سازد، «ملاً» ذاتی یعنی عینیت ذات و وجود است. از نظر این فلاسفه نظر به اینکه ریشه و ملاک نیازمندی، خلأ ذاتی است نه سابقه نیستی، فرضاً موجودی در عالم وجود داشته باشد که همیشه بوده و هیچ‌گاه نبوده که نبوده است و به هیچ‌وجه سابقه نیستی ندارد اما ممکن‌الوجود است، یعنی ماهیتش عین هستی نیست و در مرتبه ذات خود خلأ هستی دارد، چنین موجودی معلول و مخلوق و وابسته به غیر است، هرچند ازلی و ابدی باشد (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۰۷).

این تفسیری که شهید مطهری ارائه می‌دهد، مبتنی بر مبنای حکمت متعالیه می‌باشد؛ بنابراین مبنای آنچه واقعیت را شکل می‌دهد، وجود است و بیرون از وجود و احوال چیزی در عالم واقع تحقق پیدا نمی‌کند و از طرف دیگر وجود مشکک بوده، دارای سلسله‌مراتب می‌باشد. مراتب پایین وجود از آنجاکه عین نیاز و نقص می‌باشند و وجودی بالقوه دارند، در ذات خود از فعلیت خالی بوده و به تعبیر شهید مطهری خلأ ذاتی دارند و به عبارت دیگر ممکن‌الوجود می‌باشند؛ اما مراتب بالای هستی از آن جهت که وجودی بالفعل دارد و به عبارت دیگر واجب‌الوجود می‌باشد، با وجود عینیت دارد؛ اما مراتب پایین دارای این ویژگی نیستند و از این رو معلول و مخلوق می‌باشند؛ بنابراین به نظر می‌رسد اگر بخواهیم دیدگاه فیزیکدانان را درباره خلأ کوانتومی از نظر فلسفی تفسیر نماییم، این مرتبه از وجود ذرات درحقیقت مرتبه امکانی موجودات می‌باشد؛ از این جهت که وجودی بالقوه دارند و هیچ تعینی در آنها راه ندارد که در فیزیک این مرتبه از وجود را بر اساس تئوری بی‌نظمی

تبیین می‌کنند؛ زیرا در این مرتبه هیچ فعلیتی تحقق ندارد و همه چیز در حالتی از امکان می‌باشد و به واسطه علت تعیین پیدا کرده، به فعلیت می‌رسند.

از سوی دیگر مسئله‌ای که در فلسفه اسلامی وجود دارد، ایجاد موجودات به وسیله علت فاعلی می‌باشد. در این باره سه فرض قابل تصور است: یکی اینکه خداوند چیزی را ایجاد می‌کند؛ به این معنا که شیء معدوم را موجود می‌کند. در این صورت اشکالی که بر آن وارد می‌شود، آن است که عدم قابل وجود نمی‌باشد. فرض دیگر این است علت، موجودکننده شیء است؛ به عبارت دیگر خداوند به جعل بسیط موجودات را ایجاد می‌کند و فاعل کارش ایجادکردن است. فرض سوم این است که علت موجودشدن ماهیات و اشیا را ایجاد می‌کند. این فرض نیز با این مشکل مواجه است که ماهیات قبل از موجودشدن یا معدوم بوده‌اند یا موجود. اگر معدوم بودند که عدم شایستگی موجودشدن ندارد و اگر موجود باشند، تحصیل حاصل می‌شود؛ پس فقط فرض دوم از نظر فلسفی قابل قبول است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد فعل الهی بر اساس دیدگاه فیزیکدان و الهیات‌دانی مانند پوکینگ‌هورن که بر مبنای مدل الهیات طبیعی به تبیین این مسئله پرداخته است، نقد و بررسی شود. بیان شد که ایشان با توجه به مبانی فیزیک کوانتوم و نظریه بی‌نظمی سعی کرده است این مسئله را تبیین نماید. بنا بر نظر وی فعل خداوند عبارت از انتقال اطلاعات است. بر این اساس خداوند در سطوح پایینی حیات که دارای بی‌نظمی می‌باشند و از آن به خلأ کوانتومی تعبیر می‌شود، دخالت کرده، موجب به‌وجودآمدن نظم در سطوح بالایی حیات می‌شوند؛ به عبارت دیگر از نظر پوکینگ‌هورن تمام موجودات قبل از اینکه به مرتبه فعلیت و وجود برسند، در مرتبه‌ای از خلأ قرار داشتند که در آن ذرات به صورت بالقوه و در حالتی از نوسانات کوانتومی تحقق داشتند و سپس با اراده الهی به فعلیت می‌رسند و به وجود می‌آیند و بیان شد این دیدگاه مبتنی بر دو پیش فرض الهیاتی فاعل بالقصدبودن خداوند و حدوث زمانی عالم می‌باشد که با دیدگاه متکلمان اسلامی همسویی و قرابت پیدا می‌کند.

این دو پیش فرض با توجه به مبانی فلسفی قابل نقد می‌باشد؛ از این رو به نظر می‌رسد اگر بخواهیم با توجه به مبانی فیزیک کوانتوم و نظریه بی‌نظمی به تبیین مسئله فعل الهی بپردازیم، بهتر است به این نکته توجه شود که آن مرتبه‌ای از هستی که موجودات بالقوه تحقق دارند و دارای خلأ وجودی‌اند و از آن در فلسفه به مرتبه امکان تعبیر می‌شود، با خلأ کوانتومی که در فیزیک مطرح است، تطبیق بیشتری دارد؛ زیرا از نظر فیلسوفان، موجودات در مرتبه امکان معدوم نیستند، بلکه وجودی ضعیف و بالقوه دارند و دارای عدم تعیین می‌باشند. بنا بر اصالت وجود و تشکیکی بودن آن، مرتبه پایین وجود که دارای صفت امکان می‌باشد، از این جهت متصف به این صفت شده است که به تعبیر شهید مطهری دارای خلأ وجودی بوده، برای به فعلیت رسیدن نیازمند علت است.

پی‌نوشت

۱. حالت خلأ کوانتومی (Quantum Vacuum State) بنا بر اصل عدم قطعیت هایزنبرگ ایجاد و معدوم شدن ذره در سطوح پایین‌تر انرژی در یک خلأ تحقق پیدا می‌کند. آزمایش دقیق ثابت کرده است این تصویر از خلأ به عنوان انبوهی از ذراتی هستند که وجودی بالقوه، مجازی و مقدر دارند. این تعریف از خلأ در مباحث کیهان‌شناسی علم ودین و فلسفه حداقل دارای سه کاربرد است: الف) خلأ کوانتومی تصویری از یک بی‌نظمی اولیه به عنوان ذراتی که وجودی بالقوه و مجازی دارند. ب) واقعیت ناشی‌شده از یک حالت ناگفتنی از دینامیسم، ساختارهای بالایی است که به نظر می‌رسد در خلأ کوانتومی انعکاس پیدا کرده است. ج) عقیده بودیسم مبنی بر اینکه واقعیت به وجود آمده از نیستی است که به خلأ کوانتومی تفسیر شده است (Niu Shi-wei, Quantum Vacuum State ,in Encyclopedia of Science , Religion, Edit by Huyssteen , Gale, 2002p:712 and 713).

منابع و مأخذ

۱. ابن‌سینا؛ شرح الاشارات و التنبیها؛ ج ۳، قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۴.
۲. —؛ التعليقات؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۹.
۳. باقلانی، ابوبکر؛ الانصاف فی اسباب الخلاف؛ قاهره: مکتبة الخانجی، ۱۴۲۱ق.
۴. صدر المتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ الاسفار الاربعه؛ ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ق.

۵. ماتریدی؛ شرح فقه الاکبر؛ ط ۲، مطبعه حیدرآباد الدکن، ۱۹۴۸م.

۶. مطهری مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۵.

7. Aquinas, Thomas; **Summa Theologiae**; Translated by Benedict M.Guevin,O.S.B.; The Catholic University of America Press, Washington, 2005.
8. Paul Brockelman; **Cosmology and Creation**; Oxford University Press, 1999, p.46.
9. Polkinghorne, John; **Science and Theology: An Introduction**, First published in North America, 1998.
10. Polkinghorne; John; **Science and creation**; Templeton Foundation Press Philadelphia and London, 2006.
11. Polkinghorne John; "The Metaphysics of Divine Action" in **Philosophy, Science and Divine Action**; Edited by F. LeRon Shults, University of Agder Brill, 2009.
12. Robert John Russell; "Cosmology, Physical Aspects"; in **Encyclopedia of Science and Religion**; Edit by Huyssteen, Gale, 2002
13. Jiirgen Moltmann; "Reflections On Chaos and God's Interaction with The World From A Trinitarian Perspective"; in **Chaos and Complexity Scientific Perspectives on Divine Action**; The Center for Theology and the Natural Sciences, Berkeley, California, 2000.
14. Edwards Denis; "Chaos, Religious and philosophical Aspects"; in **Encyclopedia of Science and Religion**; Edit by GaleHuyssteen; 2002.